



بررسی تطبیقی استعاره مفهومی زمان در آثار محمود دولت آبادی و یوسف ادریس^۱

مهران غلامعلی زاده^۱، علی رضا محمدرضایی^۲، صادق فتحی دهکردی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

چکیده

زبان‌شناسان بر آن اند تا برای بسیاری از پژوهش‌های ذوقی، معیاری علمی و عینی به دست دهند. یکی از نظریه‌هایی که در پژوهش‌های ادبی نمود یافته، نظریه استعاره‌های مفهومی جورج لیکاف و مارک جانسون (Lakoff & Johnson, 2018) است. هدف این پژوهش بررسی تطبیقی مفهوم انتزاعی زمان، در سه جلد نخست رمان کلیدر محمود دولت آبادی (Dolatabadi, 1995) و چهار رمان (الیضاء، العسکری الأسود، الحرام و العیب) یوسف ادریس (Idris, 1987; Idris, 2000; Idris, 2004) است تا از این رهگذر به این پرسش پاسخ دهد که انواع نگاهت‌ها برای استعاره مفهومی زمان، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و فکری در آثار محمود دولت آبادی و یوسف ادریس کدام است و دربردارنده چه پیامی هستند. روش پژوهش، به صورت تطبیقی و گردآوری داده‌ها است که در تطبیق و تحلیل داده‌ها بر مبنای مکتب آمریکایی پیش رفته است. مفهوم انتزاعی زمان در آثار دو ادیب، در پنج حوزه مبدأ شیء، مکان، ظرف، انسان و غذا تصویرسازی شده است و حوزه‌های شیء و مکان بیشترین فراوانی را نسبت به

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2021.25894.2048

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

mehrangholamali@ut.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

amredhaei@ut.ac.ir

^۴ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ s.fathi.d@ut.ac.ir

دیگر حوزه‌ها دارند که بیانگر تمایل به بصری‌سازی مفهوم انتزاعی زمان در قالب شیء و مکان در آثار دو ادیب است. در حوزه مبدأ شیء، مفهوم زمان در نمونه‌های فارسی نسبت به عربی، در قالب‌های متنوع‌تری صورت گرفته که بر تنوع تصویرگرایی و انعطاف بیشتر ذهن فارسی‌زبانان اشاره دارد. با توجه به مدل حرکتی ری (Ray, 1991) برای زمان (خطی، دایره‌ای، مارپیچی) در نمونه‌های فارسی شاهد حرکت خطی و در نمونه‌های عربی شاهد حرکت مدور برای زمان هستیم که نوع حرکت‌ها کاملاً برگرفته از بافت اجتماعی و شرایط زندگی نویسنده یا شخصیت‌های داستان است. با توجه به دیدگاه لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2018) پیرامون دو مبنای تجربه محیطی و تجربه بدنی از مبانی تشکیل دهنده استعاره‌های مفهومی، فراوانی‌ها و جامعه آماری به دست آمده، گویای این است که در آثار دو ادیب مفهوم‌سازی صورت گرفته برای مفهوم انتزاعی زمان، بیشتر بر اساس مبنای تجربی متأثر از محیط پیرامون است.

واژه‌های کلیدی: استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی، زمان،

محمود دولت‌آبادی، یوسف ادریس

۱. مقدمه

علم زبان‌شناسی معاصر همواره به دنبال ارائه نظریه‌های نوین برای علمی و عینی کردن و نیز قاعده‌مند ساختن پژوهش‌های مبتنی بر تخیل است. از این رو، رویکرد معناشناسی شناختی^۱ پا به عرصه نهاد. یکی از نظریه‌هایی که از حوزه معناشناسی شناختی در مطالعات ادبی نمود یافته، نظریه استعاره‌های مفهومی^۲ جورج لیکاف^۳ و مارک جانسون^۴ است. جورج لیکاف (۱۹۴۱م)، زبان‌شناس شناختی آمریکایی و استاد زبان‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا با همکاری مارک جانسون (۱۹۴۹م)، استاد گروه فلسفه دانشگاه اورگان، چارچوب نظریه جدید خود در مورد نقش معرفت‌شناختی و مفهومی استعاره را در نخستین کتاب مشترک خود به نام «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۵ به گستردگی بیان کردند که «نظریه مفهومی در باب استعاره» و یا «استعاره مفهومی» نام گرفت. بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون، استعاره‌های مفهومی به سه بخش دسته‌بندی می‌شوند: استعاره‌های جهت^۶، استعاره‌های وجودی یا هستی‌شناختی^۷ و استعاره‌های ساختاری^۸.

^۱ cognitive semantics

^۲ conceptual metaphor

^۳ George Lakoff

^۴ Mark Johnson

^۵ metaphors we live by

^۶ orientational metaphor

^۷ ontological metaphor

^۸ structural metaphor

این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی لیکاف و جانسون، مفهوم انتزاعی زمان را در سه جلد نخستین رمان «کلیدر» محمود دولت آبادی از ایران و رمان‌های «البيضا»، «الحرام»، «العیب» و «العسکری الأسود»، یوسف ادریس از مصر بررسی نماید. افزون بر این پژوهش حاضر بر آن است که بر پایه مکتب آمریکایی، به تطبیق بین این دو ادیب و دو فرهنگ ایران و مصر در مورد چگونگی نگرششان نسبت به مفهوم انتزاعی زمان بپردازد. در این راستا، چگونگی بهره‌گیری دو ادیب از انواع حوزه‌های مبدأ در مورد استعاره مفهومی زمان، و نیز منابع فکری، سطح نگرش و عمق تفکر دو ادیب به عنوان نمایندگان فرهنگ ایرانی و ادبی مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش از این قرارند: نخست اینکه، انواع نگاهت‌ها برای استعاره مفهومی زمان با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و فکری در آثار محمود دولت آبادی و یوسف ادریس کدام اند و دربردارنده چه پیامی هستند؟ دوم آنکه، پر بسامدترین حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی زمان در نزد دو ادیب کدام اند و مشتمل بر چه پیامی هستند؟ سوم اینکه، تجربه‌های بدنی، اجتماعی و فرهنگی تا چه اندازه در پیدایش نظام ذهنی دو ادیب نسبت به مفهوم انتزاعی زمان نقش دارند؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

در بررسی‌های انجام‌شده پژوهش‌های گوناگونی یافت شد که به بررسی مفهوم انتزاعی زمان و یا دیگر مفاهیم انتزاعی از رهگذر استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون در متون فارسی پرداخته‌اند. از جمله یوسفی راد و گلفام (Yousefi Rad & Gulfam, 2003)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی»، نشان داده‌است که استعاره تصویری زمان به مثابه حرکت در مدل ذهنی گویشور زبان فارسی برای درک تصویری زمان وجود دارد. گلفام و همکاران (Gulfam et al., 2003)، در مقاله خود، «استعاره مفهومی زمان در شعر فروغ فرخزاد»، بیان کرده‌اند برای مفهوم انتزاعی زمان به نگاهت‌هایی همچون «زمان مکان است»، «زمان شیء است» و «زمان ماده است»، دست یافته‌اند. رضاژاد رامهرمزی (Rezanejad Ramhormozi, 2010) در اثر خود با نام «مقوله بندی زمان در زبان فارسی»، نشان می‌دهد که در زبان فارسی از استعاره‌های شیء‌بنیاد و مکان‌بنیاد برای بیان مفهوم‌سازی زمان بهره گرفته شده‌است. سجودی و قنبری (Sojudi & Ghanbari, 2012) در مقاله «بررسی

معناشناختی استعارهٔ زمان در داستان‌های کودک به زمان فارسی»، به این نتیجه رسیده‌اند که کودک فارسی‌زبان مفهوم زمان را به واسطهٔ حرکت در مکان درک می‌کند. افراشی و همکاران (Afrashi et al., 2012)، در اثر «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی»، طبقهٔ استعارهٔ جهتی را بر مبنای داده‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی مورد سنجش قرار داده‌اند. آن‌ها بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده به این نتیجه رسیده‌اند که شباهت‌ها میان استعاره‌های مفهومی مبتنی بر درک انسان از مقولهٔ «جهت»، در بین دو زبان به مراتب بیشتر از تفاوت‌ها است. هاشمی (Hashemi, 2010) در مقاله‌ای با نام «نظریهٔ استعاره‌های مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، به بررسی دیدگاه معاصر استعاره در برابر دیدگاه کلاسیک آن پرداخته‌است و معتقد به تفاوت کامل بین استعاره کلاسیک و استعاره مفهومی است. براتی (Barati, 2017) در اثر «بررسی و ارزیابی نظریه استعاره‌های مفهومی»، به طور کلی، به بررسی نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون دربارهٔ نظریهٔ استعاره مفهومی پرداخته‌است. رئیسی و همکاران (Raiisi et al., 2020)، در پژوهش «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای»، نشان داده‌اند که پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای درک و بیان استعارهٔ زمان، شیء، ماده، مسیر، مکان و ظرف هستند.

پژوهش‌های مورد اشاره، اغلب محدود به یک اثر بوده و پژوهشی که از دیدگاه استعاره‌های مفهومی به تطبیق و بررسی مفهوم انتزاعی زمان در دو فرهنگ فارسی و عربی پرداخته باشد، یافت نشد. تطبیقی بودن و بین‌رشته‌ای بودن پژوهش از دیگر جنبه‌های پر اهمیت آن است.

۱.۳. محمود دولت‌آبادی

محمود دولت‌آبادی در نیمهٔ مرداد ماه ۱۳۱۹ در دولت‌آباد از روستاهای اطراف سبزوار چشم به جهان گشود. دولت‌آبادی از سال ۱۳۴۴ با انتشار کتاب «ته شب» نویسندگی را آغاز نمود. در سال ۱۳۴۷، نوشتن رمان کلیدر را آغاز کرد و در سال ۱۳۶۲ آن را در ده جلد به پایان برد. این رمان فضای اجتماعی و سیاسی ملتهب ایران پس از جنگ جهانی دوم را به نمایش می‌گذارد. نشر آهنگین و حماسه‌مانند رمان، لحن غزل‌وار آن در توصیف صحنه‌های رمانتیک و خودمانی بودن شخصیت‌های داستان، به تصویر کشیدن جنبه‌های مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران همگی این رمان را منحصر به فرد کرده‌است (Abedini, 2003, p. 550; Rajai, 2008, p. 133). (Mir).

۱.۴. یوسف ادریس

یوسف ادریس در سال ۱۹۲۸ در روستای البیروم استان الشریقهٔ مصر به دنیا آمد. وی از سال ۱۹۵۰،

انتشار داستان‌های کوتاهش را در روزنامه‌ها آغاز کرد. نخستین مجموعه داستان‌هایش را با نام «أرخص الليالي» در سال (۱۹۵۴) چاپ کرد. او سرانجام در یکم آگوست ۱۹۹۱ به دلیل بیماری سرطان در گذشت. از جمله آثار وی می‌توان به مجموعه داستان «جمهوریة فرحات»، «أليس كذلك»، «قاع المدينة»، «بيت من لحم»، «آخر الدنيا»، «البطل»، «النداهة» و نمایش‌نامه‌های «الملک القطن»، «المهزولة الأرضیة»، «الجنس الثالث»، «البهلوان» و رمان «نیویورک ۸»، «العسکری الأسود»، «العیب»، «الحرام»، «البيضاء»، «الفرافير» و «مجموعه مقالات» اشاره کرد (Hamoud, 2001, p. 373, Farooq, 1994, p. 111).

هر دو نویسنده از نابه‌سامان بودن شرایط زندگی مردمانشان رنج می‌بردند و در این مسیر تحت تأثیر ادبیات جهان هستند. آن‌گاه که دولت آبادی با مطالعه آثار چخوف در دوران جوانی دریافت که نویسندگانی در جهان هستند که درباره واقعیت و حقیقت سخن به میان می‌آورند. یوسف ادريس نیز تحت تأثیر ادبیات روسی بود، اگر چه آثار انگلیسی و فرانسوی نیز خوانده بود. در داستان‌هایشان پایداری در مقابل مشکلات زندگی و شرایط دشوار زندگی در دو کشور، فقر و محرومیت که مردمانشان را از دستیابی به ساده‌ترین حقوق انسانی خود باز داشته‌اند، جلوه‌گر است. (Mokhtari, 2009, p. 23) همه این موارد از جمله انگیزه‌های این پژوهش برای انتخاب این دو ادیب است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

بسیاری از پژوهشگران در دهه ۱۹۷۰ معتقد به رابطه میان زبان و ذهن بودند و زبان‌شناسی شناختی^۱ در پرتو آثار آنان به وجود آمد. از تأثیرگذارترین زبان‌شناسان این خط فکری که بر اصول شناختی و سازمان‌دهی تأکید می‌کردند، می‌توان به افرادی چون والاس چیز^۲، چارلز فیل مور^۳، جورج لیکاف^۴ و رولاند لانگاکر^۵ اشاره کرد. رویکرد زبان‌شناسی شناختی به مطالعه زبان در نقش شناختی آن می‌پردازد که این نقش همانا ارتباط ساختارهای اطلاعاتی انسان با جهان خارج است. «در زبان‌شناسی شناختی، تعامل با جهان به وسیله ساختارهای اطلاعاتی ذهن صورت می‌گیرد و در این میان، بر زبان طبیعی به عنوان وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌شود.» (Gulfam et al., 2003, p. 127). به این صورت، علمی به نام معناشناسی^۶ که زیر

¹ cognitive linguistics

² Wallace Chafe

³ Charles Fillmore

⁴ George Lakoff

⁵ Ronald Langacker

⁶ semantics

مجموعه زبان‌شناسی شناختی است، پدیدار می‌شود. معناشناسی علمی است که بر رابطه میان لفظ و نشانه‌های زبانی با معنا یا رابطه لفظ و معنا تمرکز یافته‌است و در پی آن است که روشن کند واژه‌ها با معانی چه ارتباطی پیدا می‌کنند. یکی از نظریه‌هایی که از حوزه معناشناسی شناختی در مطالعات ادبی نمود یافته، نظریه استعاره‌های مفهومی^۱ جورج لیکاف و مارک جانسون^۲ است. بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون، استعاره‌های مفهومی به سه بخش دسته‌بندی می‌شوند: استعاره‌های جهتی^۳، استعاره‌های وجودی یا هستی‌شناختی^۴ و استعاره‌های ساختاری^۵.

یکم- استعاره‌های جهتی: در این گونه از استعاره‌های مفهومی یک مفهوم به وسیله جهت فیزیکی درک می‌شود. این نوع از استعاره‌ها با جهت‌های مکانی: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم عمق، مرکز-حاشیه پیوند دارند.

۱. الف) کنترل داشتن، بالا است.

ب) من بر او کنترل دارم (روی او، بالای او) (Lakoff & Johnson, 2018, p. 24).

دوم- استعاره‌های هستی‌شناختی یا وجودی: در این بخش مفاهیم انتزاعی و تجربه‌ها به واسطه اجسام و مواد، ظرف و انسان درک می‌شود. لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2018)، این گونه از استعاره را در سه دسته جای می‌دهند:

الف) استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی: در این نوع، انسان امور انتزاعی را پدیده‌ای مادی در نظر می‌گیرد. مانند استعاره مفهومی تورم به منزله یک پدیده است.

۲. زیر فشار تورم له شدم (Lakoff & Johnson, 2018, p. 49).

ب) استعاره‌های ظرف(مکان): در این نوع از استعاره، پدیده‌هایی که فاقد ویژگی ظرف بودن یا مکان بودن را به ظرف یا مکان تشبیه کرده و برای آن‌ها درون و بیرون فرض می‌کنیم.

۳. افتادم توی در دسر (Lakoff & Johnson, 2018, p. 53).

ج) استعاره‌های شخصیت‌بخشی: شاید بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی باشند که در آن‌ها شیء فیزیکی شخص پنداشته شده‌است. این شخص‌انگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم.

۴. سرانجام سلطان او را از پا در آورد (Lakoff & Johnson, 2018, p. 63).

¹ conceptual metaphor

² Mark Johnson

³ orientational metaphor

⁴ ontological metaphor

⁵ structural metaphor

سوم- استعاره‌های ساختاری: در این نوع، ساختار یک کلیت عینی را به یک کلیت انتزاعی انتقال داده می‌شود. برای نمونه، استعاره «بحث جنگ است»، در پاره گفته‌هایی همچون:

۵. به استدلالش حمله کردم (Lakoff & Johnson, 2018, p. 83).

لیکاف و جانسون در تبیین نظریه خود بر این باورند که در استعاره مفهومی یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می‌شود و از آن جا که استعاره، نوعی شباهت ضمنی میان دو قلمرو یا دو حوزه مفهومی پدید می‌آورد، لیکاف و جانسون، برای نشان دادن ارتباط میان این دو قلمرو، از اصطلاح «نگاشت»^۱ بهره می‌گیرند. در واقع، نگاشت، تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به هم‌دیگر نزدیک شده‌اند. استعاره مفهومی در حقیقت فرآیند فهم و تجربه قلمرو (الف) است که به کمک پدیده‌ها و اصطلاحات متعلق به قلمرو (ب) انجام می‌گیرد. بنابراین هر استعاره‌ای سه سازه دارد: ۱- قلمرو (الف) را هدف یا مقصد^۲ می‌نامند که عموماً امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی هستند. ۲- قلمرو (ب) را مبدأ^۳ می‌نامند که معمولاً امور عینی و آشنا تر و متعارف تری هستند. ۳- نگاشت: رابطه میان دو قلمرو که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه انجام می‌گیرد (Lakoff & Johnson, 2003, p. 24). این رویکرد در تقابل با نگاه سنتی، استعاره را ابزاری برای زیبایی نمی‌شمرد، بلکه استعاره را یک ویژگی ذهن در نظر گرفته‌است که از رهگذر آن با به کارگیری یک مفهوم ملموس، مفهومی انتزاعی درک می‌شود.

۳. استعاره مفهومی زمان

یکی از روش‌های بیان مفاهیم انتزاعی با استفاده از مفاهیم عینی است. یافته‌های پژوهش‌های شناختی و زبان‌شناختی نشان می‌دهند که برای پردازش مفاهیم انتزاعی به یک مبنای عینی نیاز داریم. نمونه‌ای از مفاهیم انتزاعی مفاهیم زمانی هستند (Motavari et al., 2022, p. 4). مفهوم زمان از دیرباز در حوزه‌های گوناگون از جمله فلسفه، روان‌شناسی، فیزیک و نیز در حوزه زبان و به ویژه زبان‌شناسی شناختی مورد توجه بوده‌است. در حوزه فلسفه مشهورترین تعریف برای زمان را می‌توان ترکیبی از تعریف افلاطون و ارسطو دانست: «زمان، حقیقتی است مستقل از اشیاء خارجی، به طوری که اشیاء با قرار گرفتن در آن، متصف به سیلان و گذرایی می‌شوند» (Aristotle, 2018, p. 160)

در حوزه علم فیزیک «نیوتون زمان را کاملاً مستقل از مکان می‌داند اما انیشتین با مطرح کردن نظریه نسبیت قائل بر این بود که زمان را نمی‌توان کاملاً جدا و مستقل از فضا درک کرد و در

¹ mapping

² target domain

³ source domain

همین راستا مفهوم فضا-زمان شکل گرفت. (Sojudi & Ghanbari, 2012, p. 9).

با بررسی نظریه برگسن^۱ در مورد مفهوم زمان به پیوستگی آن با مکان که مفهومی ملموس است، بیشتر پی می‌بریم. از دیدگاه برگسن «دو مفهوم‌سازی از زمان متصور است. یکی تداوم است که هنگام توالی حالات خودآگاه ما در اثر امتناع هویت از جداسازی حالت جاری خود از حالات گذشته، مفهوم‌سازی می‌شوند. مفهوم‌سازی دیگر وقتی شکل می‌گیرد که حالات خودآگاهمان را به طور موازی در نظر می‌گیریم. یعنی زمان را به مکان تصویر می‌کنیم و تداوم و توالی را معنایی هندسی می‌بخشیم. از دید برگسن (Bergson, 1989) برای تمایز قائل شدن بین این دو مفهوم، دومین مفهوم را «زمان هندسی» می‌نامیم.» (Bergson, 1989, p. 79-83).

دیگر فیلسوفی که به شناخت مفهوم انتزاعی زمان با مفهوم ملموس مکان اشاره می‌کند، الکساندر^۲ است. وی تأکید دارد که فضا در طبیعت خود مفهومی زمان‌دار است و زمان در طبیعت خود مفهومی فضا‌دار است. الکساندر در استدلال‌های خود قائل بر این است که «زمان» ذهن فضا و «فضا» جسد زمان است (Karimi, 2000, p. 12).

۳. ۱. نکاشت: زمان، مکان یا ظرف است.

با توجه به اینکه یکی از دستاوردهای استعاره، فهمیدن چیزی (مفهومی) انتزاعی از طریق چیزی ملموس‌تر است، با بررسی رمان کلیدر و رمان‌های یوسف ادریس به نمونه‌هایی دست یافتیم که در آن‌ها مفهوم انتزاعی زمان به مثابه مکان یا ظرف در نظر گرفته شده‌است. لیکاف و ترنر (Lakoff & Turner, 1989) نیز معتقدند که درک زمان بر پایه مکان و فضا از بارزترین نمونه‌های درک استعاره‌ی یک مفهوم انتزاعی است (Lakoff & Turner, 1989, p. 76). لازم به گفتن است، از آن جا که مکان و ظرف دو مفهوم بسیار نزدیک به یک‌دیگر هستند و می‌توان چنین پنداشت که ظرف نیز مکانی محدود و محصور است، پس در این پژوهش نمونه‌هایی که در آن‌ها مبدأ، مکان و ظرف است، در یک بخش آورده شده‌است. درباره مفهوم‌سازی زمان در قالب مکان در رمان کلیدر و رمان‌های یوسف ادریس به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۶. خان عمو به شصت سالگی پا گذاشته بود... (Dolatabadi, 1995, V.1. p. 98)

۷. لحظه‌ای انباشته از کشمکش (Dolatabadi, 1995, V.1. p. 96).

۸. غر نزن خان عمو یله کن تا بهار برسد در بهارگاه پیش رو دلی از عزا در می‌آوریم...

(Dolatabadi, 1995, V. 3. p. 750)

¹ Henri Bergson

² Samuel Alexander

در چهار رمان مورد بحث یوسف ادریس نیز به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۹. تدخل فی الصباح... (Idris, 2000, p. 25)

۱۰. تلك اللحظات التي تضع فيها آرائك وأحلامك... (Idris, 1987, p. 44)

۱۱. ماضياً ممتلئاً بالأحداث والذكريات... (Idris, 2000, p. 73)

با توجه به نمونه‌های آورده شده از هر دو متن فارسی و عربی معلوم می‌شود که مفهوم انتزاعی زمان که با هیچ حسی قابل درک نیست، در قالب مکان مفهوم‌سازی شده‌است تا برای مخاطب ملموس تر جلوه کند. در نمونه‌های فارسی پاره گفته‌هایی همچون «انباشته از»، «در بهار گاه» و «به شصت سالگی پا گذاشته بود» و در نمونه‌های عربی «ممتلئاً»، «تضع فیها» و «تدخل فی الصباح» که در آن‌ها حرف (فی) بیانگر این مفهوم‌سازی یعنی ظرفیت هستند. در واقع، مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان بر اساس فرهنگی جهان‌شمول است. لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003) نیز در این باره معتقدند که «درک مقوله زمان بر اساس مکان، ریشه ذاتی و طبیعی دارد» (Lakoff & Johnson, 2003, p. 78). همچنان که در دو فرهنگ ایرانی و عربی، نمونه‌های بیان شده گواه بر اشتراک مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان است. می‌توان گفت یکی از دلایلی که انسان در ذهن خود مفهوم انتزاعی زمان را در قالب مکان تصویرسازی می‌کند، رخ دادها و رویدادهایی است که برای او در هر برهه از زمان رخ می‌دهد. انسان در هر مکانی هم که باشد، همواره زمان را بستر حوادثی می‌داند که برای او رخ داده‌است. برای نمونه می‌نویسد: در فلان سال بود که برای من چنین حادثه‌ای رخ داد. به بیان دیگر، انسان رخ دادها و رویدادهایی را زایده زمان می‌داند. به همین سبب، مفهوم انتزاعی زمان در قالب یک مکان دارای حجم و ابعاد برای او انگاشته می‌شود. پس در نتیجه، زمان همچون ظرف یا مکان است و رویدادها، مظروف آن هستند. یکی از همانندی‌هایی که در مفهوم‌سازی زمان در قالب مکان در آثار هر دو ادیب به چشم می‌خورد، به کار بردن واژه (تنگ-ضیق) است:

۱۲. بگو زودتر بخوانند، وقت تنگه. (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 3)

۱۳. یا الله لفتش نده وقت تنگه. (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 4)

۱۴. عصر تنگ بود و از قضای روزگار، باد و خاک بهم نبود. (Dolatabadi, 1995, v. 2. p. 508)

۱۵. ومع هذا ورغم نسيمات العصر الشتوية والوقت الضيق فقد أسأل نفسي ذلك السؤال... (Idris, 1987, p. 9)

۱۶. والوقت أمامنا ضيق ومشحون... (Idris, 1987, p. 249)

در واقع مفهوم (تنگی وقت) برای مفهوم (کمی زمان) و (گذرا بودن زمان) استعاره گرفته شده است. به بیان دیگر مفهوم (کم) در قالب مفهوم (تنگ) - که ویژگی خاص مکان است - در هر دو زبان برای مخاطب تبیین شده اما همین مفهوم، زمان را در قالب مکانی که دارای ابعاد و حجم است، برای مخاطب متصور ساخته است. این مورد یکی از نشانه‌های اشتراکات فرهنگی در نوع نگرش به مفهوم انتزاعی زمان در نزد دو ادیب است. با بررسی آثار دو ادیب به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که همین واژه (تنگ) به مفهوم زمان، مضمون دیگری القا کرده است:

۱۷. سال اگر تنگ نبود... (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 46)

۱۸. امسال سال تنگیست برای ما. (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 145)

۱۹. به ما رحم کن امسال سال تنگیست... (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 568)

۲۰. اگر از این سال تنگ عبور کنیم... (Dolatabadi, 1995, v. 3. p. 895)

در این نمونه‌ها، واژه «تنگ» به معنای «سختی و شدت رنج» است که فقط در نمونه‌های برگرفته شده از رمان کلیدر نمود دارد. در این جا، می‌توان از مبانی‌ای نام برد که لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003) آن‌ها را مبانی تشکیل‌دهنده استعاره‌های مفهومی می‌دانند. از جمله این مبانی، مبنای فکری و فرهنگی است. در مورد مبنای فکری لیکاف و جانسون (همان) بر این باورند که «جایگاه استعاره‌ها را نه فقط در زبان بلکه در حقیقت باید در تفکر و اندیشه انسان جستجو نمود. در واقع استعاره‌ها افکار و اعمال ما را که با آن فکر و عمل می‌کنیم شکل می‌بخشد و با عملکرد هر روز و جزئیات زندگی دنیوی ما نیز سر و کار دارند. این مسأله، چگونگی برقراری ارتباط ما با دنیای پیرامونمان را شکل می‌دهند.» (Lakoff & Johnson, 2003, p. 4). لیکاف (Lakoff, 2017) در بحث مبانی تشکیل‌دهنده استعاره‌های مفهومی بر مبنای فرهنگی هر ملت نیز تأکید دارد. وی بر این عقیده است که «اعضای یک فرهنگ، در جریان برهم کنش‌های خود در راستای برآوردن هدف‌های خاص، گفتمان‌های خاص تولید می‌کنند. این گفتمان‌ها را می‌توان اجتماع خاصی از معانی مربوط به موضوع‌های خاص در نظر گرفت و وقتی این گفتمان‌ها به مثابه هنجارهای پنهان رفتار عمل می‌کنند، می‌توان آن‌ها را ایدئولوژی در نظر گرفت که مختص آن فرهنگ است» (Lakoff, 2017, p. 478). همچنین، به گفته لیکاف «مبنای فرهنگی، پیش فرض مبانی دیگر است» (Lakoff & Johnson, 2003, p. 34). در بحث مفهوم‌سازی زمان در قالب مکان (ظرف) در نمونه‌های مورد اشاره، می‌توان گفت این مفهوم‌سازی بر مبنای فکری - فرهنگی شکل گرفته است. بنابراین، مبانی تشکیل‌دهنده استعاره‌های مفهومی همچون خود استعاره‌های مفومی، نوعی همپوشانی دارند. مفهوم زمان بر اساس فکر و اندیشه انسان و با تأثیرپذیری از بافت فرهنگی - اجتماعی پیرامونش شکل گرفته و تأثیر بیشتر مبنای فکری آن‌جا مشخص می‌شود که

جزئیات مختص هر فرهنگ در این مفهوم‌سازی نمود پیدا می‌کند. همچنان‌که در نمونه‌های بیان‌شده از هر دو ادیب ابتدا شاهد ملموس‌سازی مفهوم انتزاعی زمان در قالب مکان بودیم و در این مسیر همانندی‌های تعبیری‌ای را شاهد بودیم که در دو واژه (تنگ-ضیق) نمود یافته بود. در ادامه نمونه‌هایی به دست آمد که در آن‌ها خصوصیات ویژه فرهنگی نمود یافت و آن هم به کار بردن واژه «تنگ» در نمونه‌هایی از متن فارسی مورد نظر بود که به آن نمونه‌های مفهوم ویژه‌ای بخشیده بود که در نمونه‌های عربی شاهد آن نیستیم.

۳. ۱. ۱. مکان و حرکت (نگاشت‌های هم‌زمان یا دوگانی)

مبحث دیگری که لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003) در باره استعاره‌های زمان مبتنی بر مکان، مطرح می‌کنند، بحث حرکت زمان است. «پیوسته به این مسأله پرداخته شده که زمان در سطح مفهومی بر مبنای تجربه مکانی مانند حرکت از طریق مکان ساختار بندی می‌شود.» (Lakoff & Johnson, 2003. p. 122 & Evans. 2003. p. 101). همچنین لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003) در این باره می‌نویسد «استعاره مفهومی زمان به این قرار است «گذر زمان به مثابه حرکت در مکان است» به این ترتیب که زمان بر اساس (پدیده‌ها و مکان‌ها) حرکت و درک می‌شود» (Lakoff & Johnson, 2003, p. 274) در این استعاره‌ها زمان حال در مکانی قرار گرفته است که فرد در آن حضور دارد. آینده در مکانی جلوتر و گذشته در مکانی پیش از فرد واقع شده است و هر کدام از عناصر ناظر (انسان) یا زمان می‌توانند حرکت کنند، در حالی که دیگری ثابت است (Lakoff & Johnson, 2003, p. 122).

۳. ۱. ۱. ۱. زمان، ثابت و ناظر (انسان)، متحرک

با بررسی‌های انجام شده در متن‌های مورد پژوهش در برخی از نمونه‌های بیان‌شده، زمان در قالب مکانی ثابت است و ناظر (انسان) بر آن وارد می‌شود یا از آن عبور می‌کند:

۲۱. در زمان و مکان انگار جای نداری (Dolatabadi.1995. v. 1. p. 132).

۲۲. موسی در بستر سال‌های سخت پخته کار شده بود و حالا در قلعه چمن برای بابقلی بن‌دار کار می‌کند (Dolatabadi.1995. v. 2. p. 395).

۲۳. خان عمو به شصت سالگی پا گذاشته بود... (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 398)

در این سه مورد از رمان کلیدر عنصر زمان به عنوان مکانی ثابت است که ناظر در حال عبور از آن است، یا اینکه آن را پشت سر گذاشته و اکنون به مراحل جدیدی از زندگی خود رسیده است.

۲۴. و کنا فی الصیف... (Idris, 2000, p. 11)

۲۵. أعيش في نفس اللحظة التي غادرتني فيها... (Idris, 1987, p. 336)

۲۶. تدخل في الصباح... (Idris, 2000, p. 25)

۲۷. والوقت أمامنا مشحون بالحوادث وينتظرنا... (Idris, 1987, p. 249)

در مورد اول و دوم واژه «کنا و غادرتنی فیها» به این اشاره دارد که زمان پشت سر ناظر است که ناظر از آن عبور کرده و در مورد سوم و چهارم واژگانی چون «تدخل و أمامنا» بیانگر این هستند که زمان به عنوان مکانی در مقابل ناظر است که ناظر به آن وارد می‌شود.

۳. ۱. ۱. ۲. زمان، متحرک و ناظر (انسان)، ثابت

۲۸. لحظه‌هایی که انگار ایستاده و مرد را در بستر خود نگاه داشته بودند.

در این مورد زمان در حال حرکت بوده که اکنون ایستاده‌است.

۲۹. بگو زودتر بخوانند، وقت تنگه. (3) (Dolatabadi, 1995. v. 1. p. 3)

۳۰. غرنزن خان عمویله کن تا بهار برسد در بهارگاه پیش رو دلی از عزا در می‌آوریم... (Dolatabadi, 1995. v. 3. p. 728).

۳۱. هنوز که نوروز نیامده (Dolatabadi, 1995. v. 3. p. 765)

۳۲. بالاخره این زمستان پر از نکبت هم خواهد گذشت (Dolatabadi, 1995, v. 3. p. 891).

۳۳. و مع هذا ورغم نسيمات العصر الشتویة والوقت الضيق فقد أسأل نفسي ذلك السؤال... (Idris, 1987, p. 9)

در این نمونه‌ها، واژه «تنگ» که از ویژگی‌های مکان است، برای زمان به عاریت گرفته شده و بدین گونه مفهوم انتزاعی زمان در قالب مکان تصویر سازی شده‌است. همان گونه که در ابتدای این مبحث هم بیان شد، مفهوم (تنگی وقت) برای مفهوم «کمی وقت» استعاره گرفته شده‌است که به گذرا بودن زمان دلالت دارد. در نتیجه مفهوم «تنگی» که از ویژگی‌های مختص به مکان است، به زمان روح مکانی بخشیده و در عین حال آن را متصف به حرکت نیز ساخته‌است که در حال عبور از ناظر (انسان) است. لیکاف این نوع نگاشت‌ها را نگاشت‌های هم‌زمان یا دوگانی^۱ می‌نامد (Lakoff, 1980, p. 25) که در واقع دو حالت خاص (محل و جسم) را با خود به همراه دارد.

یکی دیگر از مدل‌های حرکت زمان که ورای ساختاربندی مفهوم زمان بر حسب مکان و حرکت در مکان به کار می‌رود، مدل حرکتی ایوانز (Evans, 2003) است. «ایوانز در این مبحث دو مدل ارائه کرده‌است: الف) مدل خودمحوری ب) مدل زمان‌محوری. مدل خودمحوری به دو زیر مجموعه زمان-حرکتی و خود-حرکتی دسته‌بندی می‌شود» (Evans, 2003, p. 101). در

¹ duality

مدل زمان-حرکتی، مفاهیم زمانی همچون آینده، حال و گذشته در حال حرکت اند و به ناظر (انسان) نزدیک می‌شوند. ایوانز (Evans, 2003) در مورد این مدل، به این مثال اشاره دارد: «کریسمس نزدیک است». در مدل خود-حرکتی مفاهیم زمانی با مفاهیم زمانی مدل زمان حرکتی مشترک است و تفاوت عمده آن‌ها در این است که مدل زمان-حرکتی مربوط به حرکت مفاهیم زمانی است، ولی در مدل خود-حرکتی این ناظر (انسان) است که به این مفاهیم نزدیک شده و یا آن‌ها را پشت سر گذاشته‌است. ایوانز (همان) در مورد این نوع حرکت به این مثال اشاره می‌کند: «داریم به کریسمس نزدیک می‌شویم» (Evans, 2003, p. 104-105). در داده‌های به دست آمده از دولت آبادی و ادريس نیز این دو مدل کاملاً نمود یافته‌است. آن جا که زمان را متحرک و ناظر را ثابت انگاشتیم، مدل زمان-حرکتی و آن جا که زمان را ثابت و ناظر را متحرک انگاشتیم، مدل خود-حرکتی بروز پیدا کرده‌است.

نگاشت: زمان، مکان و ظرف است را در آثار محمود دولت آبادی و يوسف ادريس به طور خلاصه می‌توان به صورت الگوی زیر ترسیم کرد:

جدول ۱: زمان به مثابه مکان

متن فارسی		متن عربی	
استعاره، زمان = مکان	۱۸ مورد	استعاره، زمان = مکان	۱۴ مورد
عنصر زمان ثابت و ناظر متحرک	۳ مورد	عنصر زمان ثابت و ناظر متحرک	۱۳ مورد
عنصر زمان متحرک و ناظر ثابت	۱۵ مورد	عنصر زمان متحرک و ناظر ثابت	۱ مورد

داده‌های به دست آمده در جدول (۱) نشان‌دهنده مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی زمان بر اساس مبنای تجربی-فرهنگی در نزد دو ادیب است. در ادامه آمارهای به دست آمده در مورد متحرک و یا ثابت بودن دو عنصر زمان و ناظر، نشان‌دهنده این است که مفهوم زمان در قالب مکان در زبان فارسی مفهومی متحرک و در زبان عربی مفهومی ثابت و ایستا دارد. به بیان دیگر، بر اساس مدل حرکتی ایوانز (Evans, 2003)، در نمونه‌های فارسی ما برای مفهوم زمان بیشتر شاهد مدل زمان-حرکتی و در نمونه‌های عربی بیشتر شاهد خود-حرکتی هستیم.

۳.۲. نگاشت: زمان، شیء است.

تجربه‌های انسان در مورد اشیاء یکی دیگر از ابعاد استعاره‌های هستی‌شناسانه را تشکیل می‌دهند. «در این گونه استعاره، مفاهیم انتزاعی و تجربه‌ها به واسطه اجسام درک می‌شود. تجربه انسان از اشیاء، زمینه درک امور انتزاعی را مانند اجسام و اشیاء و موجودات محسوس ایجاد می‌کند و

۴۶ / بررسی تطبیقی استعاره مفهومی زمان در آثار محمود دولت‌آبادی و یوسف ادریس / غلامعلی زاده و ...

دربارهٔ امور انتزاعی و مجردات همچون مقولات محسوس صحبت می‌کند»
(Lakoff & Johnson, 2018, p. 49).

در بررسی‌هایی که انجام شد یکی دیگر از نگاشت‌هایی که برای مفهوم انتزاعی زمان در نزد دولت‌آبادی و یوسف ادریس به چشم می‌خورد، نگاشت «زمان، شیء است»، است. در این نگاشت، حوزهٔ مبدأ (شیء) حالات متفاوتی دارد. در برخی نمونه‌ها، زمان شیء متحرک و در حال عبور است و در برخی دیگر ثابت است:

۳.۲.۱. زمان، شیء در حال حرکت

در این بخش، نمونه‌هایی را می‌بینید که در آن‌ها مفهوم انتزاعی زمان در قالب یک شیء متحرک مفهوم‌سازی شده‌است:

۳۴. لحظه‌های کند و سنگین روز را شاهد است (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 40).

۳۵. باران و بادی که به تن ساییده بودند، گویای گذر روزگارانی سیاه و سنگین بود
(Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 41).

۳۶. ای کاش این لحظه‌های سیاه هر چه تندتر بگذرند (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 125)

۳۷. منتظر گذار لحظه‌های سخت و خشک از شب به سپیده می‌ماند (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 306)

با بررسی رمان‌های یوسف ادریس که موضوع این بحث هستند، نیز شاهد نگاشت‌هایی هستیم که در آن‌ها زمان به مثابه شیء در حال حرکت است:

۳۸. إن لكل مناقصة حب دفينه في أغوار نفسه، وكلمة مضي عليها الزمن دفعها أكثر وأكثراً إلى أعماقه... (Idris, 1987, p. 7).

۳۹. كانت الدنيا تمر بلحظة السكون التام (Idris, 1987, p. 9).

۴۰. ولكنها الأيام الأولى كان يجب أن تمر وتحمل معها الذكريات المحرجه الأليمة...
(Idris, 2000, p. 11)

۴۱. أريدك بقلبي المحرجه والزمن يمضي بسرعة خارقه... (Idris, 2000, p. 76)

در همه این نمونه‌های فارسی و عربی به گذرا بودن زمان اشاره شده‌است. در نمونه‌های عربی پاره‌گفته‌هایی همچون (دفينه في أغوار نفسه، تمر ويمضي بسرعة خارقه) گویای گذر زمان در قالب شیء است. پس از دید هر دو ادیب ایرانی و عربی زمان به مثابه شیء‌ای متحرک پنداشته شده که یا در حال نزدیک شدن به ناظر (انسان) است و یا از او عبور کرده که در هر دو حالت ناظر (انسان) ثابت و زمان در حال حرکت است. در تمام این نمونه‌ها، تمام ویژگی‌های یک متحرک فیزیکی

مانند شروع، پایان، مسیر، حرکت و موارد مشابه در نظر گرفته شده است.

اندیشمندان در تعریف زمان از مدل‌های گوناگونی از جمله «خطی»^۱، دایره‌ای (مدور)^۲ و تناوبی^۳ بهره گرفته‌اند (Ray, 1991, p. 45) بر اساس مدل حرکتی ری (Ray, 1991)، چنین به نظر می‌رسد که زمان در نمونه‌های به دست آمده از رمان کلیدر حرکتی خطی دارد که یا از آینده و پیش روی ناظر در حال نزدیک شدن به او است و یا اینکه از ناظر (انسان) عبور کرده و در گذشته و پشت سر او قرار گرفته است. در نمونه‌های بیان شده از رمان‌های یوسف ادریس، افزون بر حرکت خطی، شاهد مدل حرکتی مدور نیز هستیم. هنگامی که به طور کلی همه نمونه‌هایی که در آن‌ها عنصر زمان یا ناظر متصف به حرکت شده‌اند را چه در نگاهت «زمان، مکان است» و چه در نگاهت «زمان، شیء است»، مورد بررسی قرار می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که مفهوم‌سازی زمان بر اساس یک مبدأ ملموس که حرکت هم دارد، کاملاً بر اساس بافت اجتماعی آن زمان نویسنده یا (ناظر) و مبنای فکری-فرهنگی که لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003) آن‌ها را جزء مبنای تشکیل دهنده مفهوم‌سازی‌ها می‌دانند (Lakoff & Johnson, 2003, p. 221) شکل گرفته است. یعنی از آن جا که رمان کلیدر بیان حال و سرگذشت مردم عشایری است که جز سخی، فقر و محرومیت چیزی ندیده‌اند و روزها و زمان، در بردارنده رویدادهای سخت و منفی بوده است، ناظر همواره حرکتی رو به جلو و به بیان دیگر رو به آینده دارد:

۴۲. ای کاش این لحظه‌های سیاه هر چه تندتر بگذرند (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 125).

۴۳. منتظر گذار لحظه‌های سخت و خشک از شب به سپیده می‌ماند (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 306).

۴۴. گل محمد به چه غمی؟ غصه نخور پسر کم همه گوسفندها فدای سرت... از این کوران که بگذریم در بهار گوسفندها هم ناخوشیشان می‌خشکد (Dolatabadi, 1995, v. 2. p. 600)

وقتی زمان در حال حرکت است، ناظر خواهان این است که هر چه سریع‌تر آینده فرار رسد یا اینکه زودتر بگذرد و پشت سر او قرار گیرد که اگر گذشته برای ناظر (انسان) گذشته خوبی بود، شاید ما شاهد نوع مدور حرکت برای او بودیم.

در مقابل، در رمان‌های یوسف ادریس شاهد مدل حرکتی مدور نیز هستیم، چرا که

^۱ linear: در انگاره خطی زمان بک بعدی است و بسته به نظریه‌های مختلف از گذشته به حال و سپس به آینده و یا برعکس در حال حرکت است.

^۲ cyclic: در انگاره مدور، زمان به وضوح دو بعدی است و یک حلقه بسته را تشکیل می‌دهد که شخص می‌تواند در آن به سمت گذشته هم برود.

^۳ spiral: در انگاره تناوبی، زمان فضای سه بعدی را اشغال می‌کند و در جهت‌های مختلف حرکت می‌کند.

شخصیت‌ها با رویدادهایی روبه‌رو شده‌اند که خاطره خوشی از آن‌ها در ذهنشان مانده و گاه‌آب به عقب برمی‌گردند و آن خاطرات را مرور می‌کنند.

۴۵. أحب التجول في تلك اللحظات... (Idris, 2000, p. 8).

۴۶. حیبیتی... کثیراً أرجع إلی تلك الذکریات والأزمنة التي تحتوی تلك الأحلام... (Idris, 2000, p. 34)

نمونه‌های پیش‌گفته از آثار دو ادیب، گویای این است که حرکت زمان بر اساس مدل حرکتی ری (Ray, 1991) کاملاً مطابق و شکل‌گرفته از بافت اجتماعی و مبنای فکری شخصیت‌های داستان و به طور کلی فضای داستان است. حتی توصیفاتی که برای زمان انجام گرفته کاملاً متناسب با بافت اجتماعی و شرایط زندگی شخصیت‌هاست، به گونه‌ای که در نمونه‌های رمان فارسی و اژه‌هایی همچون «سخت»، «سیاه»، «سنگین» و «خشک» بیانگر تجربیات زندگی عشایری است.

یکی دیگر از مواردی که در بحث حرکت زمان می‌توان در نمونه‌های پیش‌گفته مطرح کرد، نوع سرعت گذر زمان است. زندگی انسان همواره دچار تغییر و دگرگونی است و در هر برهه از زمان رخداد و رویدادی برای او رخ می‌دهد، تصمیمی می‌گیرد و تغییری در زندگی‌اش ایجاد می‌شود. انسان همواره زمان را بستر رویدادها و رخدادها که آن تغییر و دگرگونی را به همراه دارند، می‌داند. پس در ذهن او پیش‌آمدن و گذر این رخدادها و رویدادها در واقع گذر زمان است که بستری برای این اتفاقات است. بنابراین، آن‌جا که زمان در بردارنده رویدادهای ناپسند و تلخ است، حرکت زمان برای ناظر کند است و در مقابل در نمونه‌هایی که زمان بستر حوادث پسندیده و خوبی برای ناظر است، زمان حرکتی تند پیدا کرده که ناظر خواهان کندتر شدن آن است. چرا که موافق با طبع و خواسته‌هایش است. با توجه به اینکه لیکاف در مفهوم‌سازی‌ها به مبنای فکری اشاره می‌کند، در نتیجه باید گفت مفهوم‌سازی زمان در قالب شیء در حال حرکت و همچنین نوع حرکتی که پیدا کرده است، در نزد دو ادیب بر اساس مبنای فکری-فرهنگی آن دو که متأثر از فضای جامعه و بافت اجتماعی آن زمان است، شکل گرفته است و حرکتی هم که پیدا کرده متناسب با همان فضا، موقعیت و رخدادها است. در واقع، گویای این است که نوع مفهوم‌سازی‌ها با عملکرد هر روز و جزئیات زندگی ما ارتباطی همسو دارند.

۳.۲.۲. زمان، شیء ثابت

در کلان استعاره زمان، شیء است، مبدأ دومی که می‌توان برای این نگاهت در نظر گرفت این است که مبدأ دوم بر خلاف مبدأ اول، شیء ای ثابت است. از آن‌جا که بر پایه گفته لیکاف و جانسون «استعاره مفهومی با تجارب انسان رابطه‌ای مستقیم دارد و انسان با توجه به نیازی که در

ذهنش برای ملموس کردن یک مفهوم ذهنی و ویژگی فیزیکی دادن به آن مفهوم انتزاعی دارد، مبدائی ملموس و فیزیکی را برای آن مفهوم انتزاعی متصور می‌شود» (Lakoff & Johnson, 2003, p. 221). پس در نتیجه در هر کدام از نگاه‌ها با توجه به سیاق جمله‌ای که دربردارنده این استعاره بوده و نیز با توجه به حالات و ویژگی‌های مخاطب و متکلم، مبدأ، شیء‌ای متفاوت است و دارای ویژگی‌ای می‌باشد که متناسب با آن حال و مقام است. در نمونه‌های زیر، از دو ادیب شاهد چنین نمونه‌هایی هستیم:

۴۷. در هر قدم یک جو از روز بریده و به دور افتاده می‌شد (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 31)
۴۸. چنین لحظه‌هایی سرآمدنی نیستند. کش می‌آیند، درازا می‌یابند، سنگین می‌شوند، خمار و تنبل می‌شوند (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 108)

در این نمونه‌ها، زمان به مثابه یک شیء فیزیکی و ملموس تصویر سازی شده که دارای ابعاد مختلفی است؛ دراز می‌شود، سنگین می‌شود و کش می‌آید.
۴۹. لحظه‌لق و بی‌اعتبار (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 46).

در این مورد نیز زمان به مثابه شیئی تصویر سازی شده که اساس و پایه‌ای سست دارد.

۵۰. تو در قلاب زمان گرفتار آمده‌ای (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 132)
از آن جا که همواره انسان، زمان را بستر رخدادها و پیشامدها چه خوشایند و چه ناخوشایند می‌داند، در این جا نیز زمان همچون دامی است که انسان را گرفتار کرده‌است.

۵۱. زمان را گم کرده است (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 31).
۵۲. رفت و عمر مرا هم با خود برد (Dolatabadi, 1995, v. 2. p. 429).

۵۳. پس این زمانه زبر و آهنی کی برای ما نرم می‌شود.... (Dolatabadi, 1995, v. 3. P. 857)
عمر، همان زمانی است که انسان در طول زندگانی خود سپری می‌کند. در این مورد، این زمان به مثابه شیء ارزشندی انگاشته شده که صاحبش آن را از دست داده‌است.

۵۴. بل لم اعطه الفرصة حتى لیعضی امری... (Idris, 1987, p. 236)

۵۵. کان یشغل کل وقتی... (Idris, 2000, p. 122)

۵۶. ولكن کان حریصاً فی الوقت..... (Idris, 2000, p. 12)

۵۷. ولا تستغرق وقتاً کبیراً... (Idris, 2000, p. 65)

۵۸. کانت تحس أنها فرصة من السماء أتیحت لها کی تستطیع تجمع شتات نفسها ... (Idris, 2000, p. 93)

در بررسی کلی نمونه‌های فارسی و عربی چنین به نظر می‌رسد که در تمام نمونه‌های عربی

مفهوم انتزاعی زمان شیء ارزشمندی در نظر گرفته شده که انسان به دنبال آن است یا به خاطر از دست دادنش اندوهگین است ولی در نمونه‌های فارسی ما با نگاشت‌های متنوع‌تری روبه‌رو هستیم. به بیان دیگر، مبدایی که برای مفهوم انتزاعی زمان در نمونه‌های فارسی در نظر گرفته شده متنوع و گوناگون‌تر از نمونه‌های عربی است. برای نمونه، در متن فارسی زمان در یک‌جا تکه‌ای از چیزی است در جایی دیگر دام و قلاب است و یا شیء‌ای سست و بی‌اعتبار است و در جایی دیگر یک شیء زبر و آهنی است. ولی در داده‌های اشاره‌شده از متن عربی اغلب، زمان در قالب شیء‌ای گران‌بها مفهوم‌سازی شده است. در این زمینه، باید به «اصل مفهومی بودن»^۱ که لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) در بحث نظریه استعاره‌های مفهومی خود ارائه می‌دهند، اشاره کرد. اصل مفهومی بودن «به معنای درک یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر است» (Lakoff & Johnson, 1980, p. 21). ولی اینکه این مفهوم‌سازی چگونه انجام می‌شود و اینکه در هر فرهنگی چگونه است، لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) به این نکته اشاره دارند که تجارب روزمره ما است که این مفهوم‌سازی را شکل می‌دهد. همچنان که وقتی از نگاشت زمان، پول است صحبت می‌کنند به نگاشت‌های مختلفی اشاره می‌کنند از جمله اینک:

۵۹. زمان زیادی برای او هزینه کردم.

۶۰. وقت خود را بودجه‌بندی کنید (Lakoff & Johnson, 1980, p. 212).

آن‌ها در ادامه به این نکته اشاره دارند که «همه این مفاهیم زمانی استعاری شده‌اند که ما تجارب روزمره خود را درباره پول، منابع محدود و کالای گران‌بها به کار گرفته‌ایم تا وقت را مفهوم‌سازی کنیم» (Lakoff & Johnson, 1980, p. 21). پس «این روش در نزد افراد بشر روشی الزامی برای مفهوم‌سازی وقت نیست، بلکه وقت در هر فرهنگی متناسب با آن فرهنگ خاص، مفهوم‌سازی می‌شود چرا که به طور کلی استعاره‌ها دل‌خواهی و تصادفی نیستند و با تجارب روزمره یک فرهنگ و ملت سر و کار دارند» (Lakoff & Johnson, 1980, p. 212-). به همین سبب، با وجود تشابهات بسیار و نگاشت‌های ارائه‌شده از سوی دولت‌آبادی و یوسف ادریس در مورد مفهوم‌سازی زمان، شاهد تفاوت‌هایی در این زمینه هستیم؛ بدین گونه که با توجه به داده‌های آورده‌شده برای مفهوم‌سازی زمان، در نثر فارسی با شیوه‌های بیانی متفاوت و در نتیجه نگاشت‌های متنوع و مبداهای متنوع‌تری نسبت به نثرهای عربی روبه‌رو هستیم و نیز این مورد دلیلی بر تصویرسازی بیشتر و متنوع‌تر متن فارسی است.

^۱ conceptuality principle

جدول ۲: زمان به مثابه شیء

متن فارسی		متن عربی	
استعاره، زمان=شیء	۲۰ مورد	استعاره، زمان=شیء	۱۹ مورد
زمان=شیء در حال حرکت	۱۲ مورد	زمان=شیء در حال حرکت	۱۰ مورد
زمان=شیء ثابت	۸ مورد	زمان=شیء ثابت	۹ مورد

۳.۳. نگاشت: زمان، انسان است.

در نظریه استعاره مفهومی ارائه شده از سوی لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003)، در بخش هستی‌شناختی یکی از مبدهایی که برای مفاهیم انتزاعی معرفی شده، این است که آن مفهوم انتزاعی یک موجود جان‌دار یا یک انسان انگاشته شود (Lakoff & Johnson, 2003, p. 240). در بررسی رمان کلیدر محمود دولت آبادی و چهار رمان یوسف ادریس که موضوع مورد بحث این مقاله هستند، این نگاشت در نمونه‌های زیر نمود یافته است:

۶۱. جای پای روزها و فصل‌ها بر دیواره‌شان حک شده بود (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 41).

۶۲. لحظه‌ها را از پای در می‌آورد (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 132).

۶۳. چنین لحظه‌هایی سرآمدنی نیستند. کش می‌آیند، درازا می‌یابند، سنگین می‌شوند، خمار و تبیل می‌شوند (Dolatabadi, 1995, v. 1. p. 108).

۶۴. نبض زمان از دستش گریخته بود (Dolatabadi, 1995, v. 2. p. 492).

۶۵. والزمن كان قد أفلح في تعليمي أشياء كثيرة... (Idris, 1987, p. 210).

در نمونه‌های بیان شده، مفهوم انتزاعی زمان نزد دولت آبادی و یوسف ادریس، انسان انگاشته شده و به آن ویژگی‌های انسانی مانند جای پای، نبض و تبیل دادن، خمار و تبیل بخشیده شده است. لیکاف از این نوع مفهوم‌سازی، با عنوان مفهوم‌سازی بر اساس مبنای فیزیکی-جسمانی یاد می‌کند «شناخت انسان از جهان اطراف او تجسّدی است. به این معنا که انسان، مفاهیم را بر اساس تجاربش درک می‌کند که در اصل از ساختار بدنی او نشأت گرفته است. زیرا مفاهیم انتزاعی، در وهله نخست، بر اساس مفاهیم عینی شکل می‌گیرند، و به دیگر سخن، در واقع به وسیله جسم و بدن انسان تجربه شده‌اند» (Lakoff & Johnson. 2003. P. 137) در بررسی انجام شده از متن فارسی و عربی، در متن فارسی چهار مورد و در چهار رمان مورد بحث از متن عربی فقط یک مورد یافت شد که در آن برای مفهوم انتزاعی زمان، مبدأ انسان انگاشته شود و به یک مفهوم و یا یک پدیده غیر انسانی ویژگی انسانی داده شود.

جدول ۳: زمان به مثابه انسان

متن فارسی		متن عربی	
استعاره، زمان=انسان	۴ مورد	استعاره، زمان=انسان	۱ مورد

۳. ۴. نگاشت: زمان، غذا است.

یکی دیگر از مبداهایی که برای مفهوم انتزاعی زمان در نزد محمود دولت‌آبادی و یوسف ادريس در نظر گرفته شده، غذا است که در نمونه‌های زیر نمود یافته‌است:

۶۶. گواراترین لحظه‌های عمر (Dolatabadi, 1995, v. 2. p. 416).

۶۷. ولا بأس من دمعۀ تفر من عين المقاول حسرة علی الايام الحلوة التي مضت بسرعة كما تمر السحاب... (Idris, 2000, p. 21).

۶۸. ماضياً ممتلئاً بالأحداث والذكريات الحلوة... (Idris, 2000, p. 73).

۶۹. ولا بأس من دمعۀ تفر من عين المقاول حسرة علی الايام الحلوة التي مضت بسرعة كما تمر السحاب... (Idris, 2000, p. 21).

با بررسی سه جلد نخست رمان کلیدر محمود دولت‌آبادی و چهار رمان یوسف ادريس (البيضاء، الحرام، العسکری الأسود، العيب) که موضوع مورد بحث این پژوهش هستند، در هر یک، فقط یک استعاره مفهومی در مورد مفهوم انتزاعی زمان یافت شد که مبدأ، غذا انگاشته شده باشد.

جدول ۴: زمان به مثابه غذا

متن فارسی		متن عربی	
استعاره، زمان=غذا	۱ مورد	استعاره، زمان=غذا	۳ مورد

در این نمونه‌ها مفهوم انتزاعی زمان در قالب غذا و یا نوشیدنی مفهوم‌سازی شده‌است که گوارا یا ناگوار است و از این طریق مفهوم انتزاعی و غیر ملموس زمان را ملموس جلوه می‌دهد. هم‌چنان که شنیده می‌شود که شخصی می‌گوید: امروز برایم روز شیرینی بود و یا امروز برایم روز تلخی بود. پس، بدین سان (غذا) مبدأ ملموس دیگری برای مفهوم غیر ملموس و انتزاعی زمان انگاشته می‌شود. لیکاف، افزون بر مبنای فرهنگی، یکی دیگر از عوامل مفهوم‌سازی را تجربهٔ بدنی می‌داند و معتقد است که «برخی استعاره‌های مفهومی مواردی از استعاره‌های بدن-پایه هستند. یکی از معروف‌ترین استعاره‌ها در این گروه استعارهٔ «دانستن، دیدن است»، است. هم‌بستگی نزدیک بین دانستن، فهم و دریافتن چیزی از طریق دیدن و وارسی آن انگیزهٔ جهانی بودن را برای آن فراهم

می‌آورد.» (Lakoff & Johnson, 2003, p. 127). در تأیید این نظریه، زولتان کوچش^۱ آزمایشی را که به وسیله روان‌شناس شناختی، دانیل کاساسانتو^۲ انجام شد، را بیان می‌کند. کاساسانتو استعاره‌های مفهومی «خوب، راست است» و «بد، چپ است» را در پاره گفته‌هایی همچون: «او دست راست من است»، مورد آزمون قرار داد. در این آزمون، از چندین راست‌دست و چپ‌دست خواسته شد تا حیوان خوب (نماینده چیزهای خوب) و حیوان بد (نماینده چیزهای بد) را در هر کدام از جعبه‌هایی که در سمت راست و چپشان است، بگذارند. در این آزمون ۶۷٪ افراد راست‌دست حیوانات خوب را در کارت‌های سمت راست و ۷۴٪ از چپ‌دستان حیوانات خوب را در کارت‌های سمت چپ خود گذاشتند. به بیان دیگر، بیشتر راست‌دستان و چپ‌دستان آزمایش را متناسب با دست خود انجام دادند. این نتیجه نشان می‌دهد که ما مفاهیم انتزاعی را به روش‌های بدن مفهوم‌سازی می‌کنیم (Kovecses, 2017, p. 126-127) در نگاشت «زمان، غذا است» نیز مفهوم‌سازی بر اساس تجربه بدنی انجام گرفته است؛ بدین گونه که انسان وقتی غذا یا نوشیدنی‌ای را می‌خورد که متناسب با سلیقه‌اش است و از آن لذت می‌برد، در نتیجه احساس شادمانی و لذت دارد. بر عکس با غذا و نوشیدنی بدطعم یا نامتناسب با سلیقه‌اش، احساس بدی در او شکل می‌گیرد. در مورد زمان نیز انسان وقتی در هر برهه‌ای از زمان رخدادهای خوبی برایش پیش آید - با توجه به اینکه زمان را بستر رخدادهای می‌داند - نسبت به آن زمان خاص احساس خوبی دارد و آن زمان را گوارا و شیرین تعبیر می‌کند و در هنگام رویارویی با رخدادهای ناگوار، زمانی را هم که بستر آن حوادث بوده را تلخ و ناگوار می‌داند. همچنین، هنگامی که حالت‌هایی چون تنبلی و کسلی بر انسان عارض می‌شود، احساس کندی حرکت فیزیکی در بدن خود احساس می‌کند. در نتیجه هنگامی زمان برای او نمی‌گذرد و به اصطلاح کند می‌شود، برای ملموس‌سازی این کندی از تجربه بدنی خود استفاده کرده و مفهوم انتزاعی زمان را متصف به تنبلی و خماری می‌کند. کوچش (Kovecses, 2017) بر این نکته اشاره می‌کند که «استعاره‌های بدن-پایه جهان‌شمول هستند در حالی که استعاره‌های فرهنگ-پایه را نمی‌توان جهان‌شمول دانست چرا که بسیاری از موارد وجود دارد که مفهوم‌سازی صورت گرفته، مختص همان فرهنگ است» (Kovecses, 2017, p. 127) در این پژوهش، فرهنگ-پایه بودن و بدن-پایه بودن مفهوم‌سازی‌هایی که در آثار دو ادیب ایرانی و عربی برای مفهوم انتزاعی زمان انجام گرفته است، کاملاً آشکار است. آن‌جا که ما با نگاشت‌های «زمان، مکان و ظرف است و زمان، شیء است»، روبه‌رو بودیم مفهوم‌سازی بر پایه فرهنگ انجام گرفته بود و در همین نگاشت‌ها هم بود که

¹ Zoltan Kovecses

² Daniel Casasanto

تفاوت‌هایی مشاهده می‌شد که در همان قسمت به طور مفصل شرح داده شد و آن جا که حرف از نگاشت «زمان، انسان است و زمان، غذا است»، شد، ما تفاوتی را شاهد نیستیم. گوارا بودن و ناگوار بودن زمان بر اساس مبنای فیزیکی-بدنی و تجارب بدنی، که به طور کلی می‌توان آن را بدن-پایه نامید، برای همگان حتی خارج از فرهنگ ایران و عرب، یکسان است. با توجه به داده‌های به‌دست‌آمده و جامعه آماری پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد که از دید هر دو ادیب ایرانی و عربی در مورد مفهوم انتزاعی زمان، ذهن برای ملموس کردن آن، به مکان، اشیاء و ویژگی‌های مختص به اشیاء گرایش بیشتری دارد.

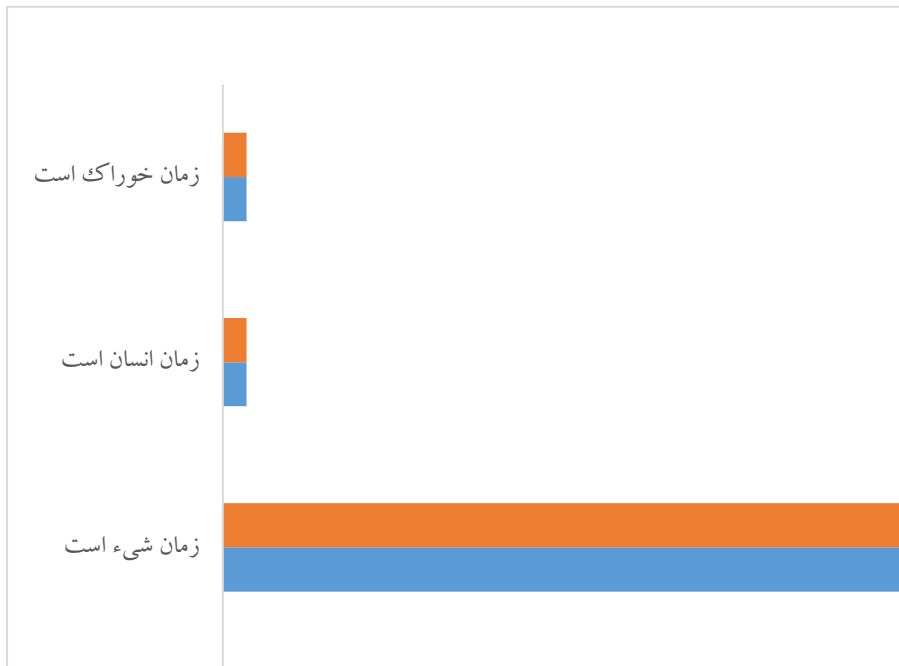
۴. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش با مطالعه تطبیقی مفهوم انتزاعی زمان در سه جلد نخست رمان «کلیدر» اثر محمود دولت‌آبادی و چهار رمان: «البيضاء»، «العسكري الأسود»، «الحرام» و «العیب» از یوسف ادریس، به تعداد ۷۸ جمله در مورد چگونگی مفهوم انتزاعی زمان از دید این دو ادیب دست یافتیم. در این جمله‌ها، مفهوم انتزاعی زمان در ۵ نوع نگاشت از جمله «۱- زمان، مکان است»، «۲- زمان، ظرف است»، «۳- زمان، شیء است»، «۴- زمان، انسان است» و «۵- زمان، غذا است»، مفهوم‌سازی شده‌است.

با توجه به آمارهای به‌دست‌آمده از حوزه‌های مبدأ زمان، معلوم شد که بیشترین تعداد نگاشت استعاره‌های مفهومی زمان با فراوانی ۳۹، متعلق به «زمان، شیء است» بوده که از این تعداد ۲۰ مورد، مربوط به نمونه‌های فارسی و ۱۹ مورد مربوط به نمونه‌های عربی است. در مرتبه دوم نگاشت زمان، مکان یا ظرف است با فراوانی ۳۲ قرار دارد که از این ۱۸ عدد متعلق به نمونه‌های فارسی و ۱۴ عدد دیگر متعلق به نمونه‌های عربی است. در مرتبه‌های بعدی نگاشت زمان، انسان است با فراوانی ۵ مشاهده شد که ۴ مورد آن مربوط به نمونه‌های فارسی و ۱ مورد در ارتباط با نمونه‌های عربی است. همچنین، زمان، غذا است با فراوانی ۴ که هر کدام از آثار منتخب فارسی و عربی به ترتیب ۱ و ۳ مورد را شامل می‌شوند. در جدول (۱) این فراوانی‌ها در مورد هر کدام از دو ادیب به نمایش درآمده‌است. فراوانی‌های به‌دست‌آمده بیانگر نوعی بصری‌سازی زمان در قالب شیء و مکان در نزد دو ادیب ایرانی و عربی است. از آن جا که لیکاف و جانسون دو مقوله فرهنگ-پایه و بدن-پایه بودن را در مفهوم‌سازی استعاره‌های مفهومی دخیل می‌دانند، این فراوانی‌ها و جامعه آماری به‌دست‌آمده، گویای این است که در آثار دو ادیب مفهوم انتزاعی زمان بیشتر بر پایه مبنای تجربی متأثر از محیط پیرامون (فرهنگ-پایه) شکل گرفته‌است. به بیان دیگر، تجربه فرهنگی-اجتماعی نمود و تأثیر بیشتری نسبت به تجربه بدنی داشته‌است. این خود به طور

جزئی‌تر و خاص‌تر به این نکته اشاره دارد که از دید هر دو ادیب ایرانی و عربی، ذهن برای ملموس کردن مفهوم انتزاعی زمان، به اشیاء و ویژگی‌های مختص به اشیاء گرایش بیشتری دارد تا اینکه مفهوم زمان را در قالب استعاره‌ی انسان یا غذا تصویرسازی کند و به بیان دیگر گویای شیء‌مدار بودن ذهن نسبت به مفهوم انتزاعی زمان است.

استعاره‌های دوگانی یا همزمان که در واقع دو حالت خاص (محل و جسم) را با خود به همراه دارند یکی از مواردی است که لیکاف و جانسون به آن اشاره دارند. با بررسی نگاشت زمان، مکان یا ظرف است، در نمونه‌های فارسی و عربی ۱۸ مورد مربوط به نمونه‌های فارسی و ۱۴ مورد مربوط به نمونه‌های عربی بود که از مجموع نمونه‌های فارسی ۱۵ مورد را استعاره‌های دوگانی تشکیل داده‌اند که زمان در قالب مکان دارای حرکت نیز هست. این در حالی است که در نمونه‌های عربی فقط شاهد ۱ نمونه استعاره دوگانی هستیم. آمارهای به‌دست آمده در مورد متحرک و یا ثابت بودن دو عنصر زمان و ناظر در نگاشت زمان، مکان یا ظرف است، نشان‌دهنده این است که مفهوم زمان در قالب مکان در زبان فارسی مفهومی متحرک و در زبان عربی مفهومی ایستا دارد.



شکل ۱: تفاوت در نگاشت‌های عربی و فارسی

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش، با هدف بررسی تطبیقی چگونگی مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی زمان از دید دو ادیب ایرانی و عربی، محمود دولت‌آبادی و یوسف ادریس نگاشته شد. در این راستا، به طور کلی به تعداد ۷۸ جمله از هر دو ادیب دست یافتیم که در آن‌ها مفهوم انتزاعی زمان در قالب ۵ اسم‌نگاشت از جمله: «۱- زمان، مکان است»، «۲- زمان، ظرف است»، «۳- زمان، شیء است»، «۴- زمان، انسان است» و «۵- زمان، غذا است»، مفهوم‌سازی شده بود که تحلیل آماری آن‌ها در بخش تحلیل داده‌ها ارائه شد. نتیجه‌ای که از این فراوانی‌ها به دست آمد، بر این نکته اشاره دارد که در آثار دو ادیب مفهوم انتزاعی زمان بیشتر بر پایه مبنای تجربی متأثر از محیط پیرامون (فرهنگ-پایه) شکل گرفته است. به بیان دیگر، تجربه فرهنگی-اجتماعی نمود و تأثیر بیشتری نسبت به تجربه بدنی داشته است که این خود به طور جزئی‌تر و خاص‌تر به این نکته اشاره دارد که از دید هر دو ادیب ایرانی و عربی، ذهن برای ملموس کردن مفهوم انتزاعی زمان، به اشیاء و ویژگی‌های مختص به اشیاء گرایش بیشتری دارد، تا اینکه مفهوم زمان را در قالب استعاری انسان یا غذا تصویرسازی کند و به بیان دیگر، گویای شیء‌مدار بودن ذهن نسبت به مفهوم انتزاعی زمان است. گفتنی است که برخی از نمونه‌هایی که برای هر کدام از پنج نگاشت پیش گفته آورده شد، با یک‌دیگر همپوشانی دارند. به این معنی که برخی از این نمونه‌ها را می‌توان در چند نگاشت جای داد. هر چند لیکاف و جانسون نیز به این مورد اشاره دارند و بر این باورند که هر یک از نگاشت‌های مختلف در مورد مفاهیم انتزاعی، برخی از جنبه‌های مختلف آن مفهوم را برای ما روشن می‌سازد.

لیکاف و جانسون درباره استعاره‌های زمان مبتنی بر مکان، مبحث حرکت را مطرح کرده‌اند. با توجه به اینکه اندیشمندانی همچون ری (Ray, 1991) در تعریف زمان از مدل‌های مختلفی از جمله خطی، دایره‌ای و مارپیچی بهره می‌گیرند و افرادی همچون ایوانز (Evans, 2003) که مدل زمان-حرکتی و خود-حرکتی را ارائه داده‌اند، با بررسی نمونه‌های به‌دست آمده، چنین به نظر می‌رسد که زمان در رمان کلیدر بر اساس مدل حرکتی ری (Ray, 1991) حرکتی خطی دارد. در مقابل، در رمان‌های یوسف ادریس برای زمان شاهد مدل حرکتی مدور هستیم که نوع حرکت‌ها کاملاً برگرفته از بافت اجتماعی و مبنای فکری نویسنده و یا شخصیت‌ها است. بر اساس مدل حرکتی ایوانز (Evans, 2003)، در نمونه‌های فارسی ما برای مفهوم زمان بیشتر شاهد مدل زمان-حرکتی و در نمونه‌های عربی بیشتر شاهد خود-حرکتی هستیم که ناظر (انسان) به آینده قدم می‌گذارد و یا از گذشته عبور کرده است. شکل‌گیری نوع حرکت‌هایی که برای زمان یا ناظر برشمردیم و سرعت حرکت‌ها در آثار هر کدام از دو ادیب کاملاً متأثر از بافت اجتماعی (مبنای اجتماعی) و مبنای فکری-فرهنگی شخصیت‌ها است که نشان‌دهنده چگونگی عملکرد مبانی ارائه

شده از سوی لیکاف و جانسون است. آمارهای به‌دست‌آمده در مورد متحرک و ثابت بودن دو عنصر زمان و ناظر در نزد دو ادیب بر این نکته دلالت دارد که مفهوم زمان در قالب مکان در زبان فارسی مفهومی متحرک و در زبان عربی مفهومی ایستا دارد.

در حوزه مبدأ شیء، در نگاه دولت‌آبادی مفهوم زمان با ویژگی‌هایی چون سیاهی، وزن (سنگینی)، سخت و خشک بودن همراه است که در واقع بیانگر سختی شرایط است. جالب آنکه سنگینی از نظر فیزیکی کندی و پائین آمدن سرعت را با خود به همراه دارد. همین‌طور ویژگی‌های (سخت و خشک) بی‌گمان برگرفته از همان تجربیات زندگی عشایری و چالش‌های آن است. این در حالی است که در نگاه ادیبان مفهوم زمان با ویژگی‌هایی چون (خوشمزه و شیرین بودن) همراه است که سبب شده در دید شخصیت‌ها حرکتی مدور داشته باشد. چرا که تجربیات و خاطرات خوبی را برای آن‌ها به همراه دارد.

در بررسی نگاشت زمان شیء است از نمونه‌های فارسی و عربی چنین به نظر می‌رسد که در تمام نمونه‌های عربی مفهوم انتزاعی زمان شیء ارزشمندی در نظر گرفته شده که انسان به دنبال آن است یا به خاطر از دست دادنش اندوهگین است. هر چند در نمونه‌های فارسی ما با نگاشت‌های متنوع‌تری روبرو هستیم. به بیان دیگر، مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی زمان در نمونه‌های فارسی نسبت به نمونه‌های عربی، متنوع‌تر انجام گرفته است. در این باره، می‌توان به یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش‌های مشابه نیز اشاره داشت، از جمله پژوهشی با عنوان «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای»، که رئیسی و همکاران (Raiisi et al., 2020) آن را به نگارش در آورده‌اند که به بصری‌سازی زمان در آثار فارسی‌زبانان اشاره دارد.

فهرست منابع

- ادریس، یوسف (۱۹۸۷). *الأعمال الكاملة (الروایات)*. الطبعة الأولى. القاهرة: الدار الشروق.
- ادریس، یوسف (۱۹۸۷). *البيضاء*. ج ۲. بیروت: دارالشروق.
- ادریس، یوسف (۲۰۰۰). *العيب*. بیروت: دارالشروق.
- ادریس، یوسف (بی تا). *الحرام*. بیروت: دارالعلم.
- ارسطو (۱۳۹۷). *متافیزیک*. ترجمه شرف‌الدین خراسانی. تهران: حکمت.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۷). *استعاره و شناخت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آریتا، تورج حسامی و بناتریس سالاس (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۳. شماره ۴. صص ۱-۲۳.
- براتی، مرتضی (۱۳۹۶). «بررسی و ارزیابی نظریه استعاره‌های مفهومی». *مطالعات زبانی و بلاغی*. دوره ۸. شماره ۱۶. صص ۸۴-۵۱.

۵۸ / بررسی تطبیقی استعاره مفهومی زمان در آثار محمود دولت‌آبادی و یوسف ادريس / غلامعلی زاده و ...

- برگسن، هانری (۱۳۶۸). پژوهش در نهاد زمان. ترجمه علی قلی بیانی. تهران: سهامی انتشار.
- حمود، محمد (۲۰۰۱)، موسوعه الأدباء والشعراء العرب. الطبعة الأولى. دارالفکر: بیروت.
- دولت آبادی، محمود (۱۳۷۴). کلیدر، چ ۱۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- رجائی، نجمه (۱۳۸۷). آشنایی با نقد معاصر عربی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- رضانژاد رامهرمزی، امیر (۱۳۸۹). مقوله بندی زمان در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- رئسی، فاطمه، آریتا افراشی، شهین نعمت زاده و مریم مقدسین (۱۳۹۸). استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران. دوره ۸، شماره ۱. صص ۲۰-۱۵.
- سجودی، فرزانه و زهرا قبری (۱۳۹۱). «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زمان فارسی». نقد ادبی. سال ۵. شماره ۱۹. صص ۱۵۶-۱۳۵.
- صدری، نیره (۱۳۸۴). بررسی استعاره در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- فاروق، عبدالمعطی (۱۹۹۴). یوسف ادريس بين القصص القصيرة والابداع الأدبی. الطبعة الأولى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶ الف). استعاره‌ها از کجا می‌آیند. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶ ب). استعاره، مقدمه‌ای کاربردی. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چ ۳. تهران: آگاه.
- گلفام، ارسلان، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا و سیما حسن دخت فیروز (۱۳۸۲). «استعاره مفهومی زمان در شعر فروغ فرخزاد». نقد ادبی. دوره ۲. شماره ۷. صص ۱۳۶-۱۲۱.
- لیکاف، جورج (۱۳۹۶). تلمرو تازه علوم شناختی. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چ ۲. تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. چ ۳. تهران: نشر علم.
- مختاری، قاسم (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی زندگی و برخی آثار محمود دولت‌آبادی و یوسف ادريس. زبان و ادبیات فارسی. شماره ۲. صص ۱۰۶-۹۲.
- مطوری، حسین، الخاص ویسی، بهمن گرجیان و مهران معماری (۱۴۰۰). «بازنمایی خط ذهنی زمان در ساختار زبانی گویشوران فارسی زبان». زبان پژوهی. دوره ۱۳. شماره ۴۱. صص ۹-۳۲.
- موسوی کریمی، سید مسعود (۱۳۷۹). «زمان چیست؟». نامه مفید. دوره ۶. شماره ۳. صص ۱۶۳-۱۹۶.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۲). صدسال داستان نویسی ایران. چ ۳. تهران: چشمه.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره‌های مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». ادب پژوهی. دوره ۴. شماره ۲. صص ۱۱۹-۱۴۰.
- یوسفی‌راد، فاطمه و ارسلان گلفام (۱۳۸۲). بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Afrashi, A. (2018). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies [In Persian]
- Afrashi, A., Hesami, T., Salas, B. (2012). A Comparative Survey of Orientational Conceptual Metaphors in Spanish and Persian. *Language Related Research*, 3(4), 1-23. [In Persian]
- Aristotle (2018). *Metaphysics* (Sh. A. Khorasani, Trans.), Tehran: Hekmat [In Persian].
- Barati, M. (2017). Evaluation of Conceptual Metaphor Theory. *The Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 8(16), 84-51 [In Persian]
- Bergson, H. (1989). *Research in the Institution of Time*. (A. Gh. Bayani, Trans.), Tehran: Publishing Company [In Persian]
- Dolatabadi, M. (1995). *Kelidar*. (11nd ed). Tehran: Contemporary encyclopedia. [In Persian]
- Evans, V. (2003). *The Structure of Time: Language, Meaning and Temporal Cognition*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin publishing Company.
- Farooq, A. (1994). *Yusuf Idris between short stories and literary innovations* (1nd ed). Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya [In Arabic]
- Gulfam, A., Kordzafaranloo Kambuzia, A., Hassan Dokht Firooz, S. (2003). The Conceptual Metaphor of Time in Forough Farrokhzad's Poetry. *Journal of Literary Criticism*, 2 (7), 121-136. [In Persian]
- Hamoud, M. (2001). *Encyclopedia of Arabic Literature and Poets*. (1nd ed). Beirut: Dar al-Fikr [In Arabic]
- Hashemi, Z. (2010). Theory of Conceptual Metaphors from the Viewpoint of Lakoff and Johnson. *Journal of Literary Studies*, 4(2), 119-140 [In Persian]
- Idris, Y. (1987a). *Complete actions (narrations)*. (1nd ed). Cairo: Dar al-Shorouk [In Arabic]
- Idris, Y. (1987b). *Al-Bayda* (2nd ed). Beirut: Dar al-Shorouk [In Arabic].
- Idris, Y. (2000). *Al-Aib*. Beirut: Dar Al-Shorouk [In Arabic].
- Idris, Y. (n.d). *Haram*. Beirut: Dar al-Alam [In Arabic]
- Kovecses, Z. (2017a). *Metaphor, Practical Introduction*. (J. Mirzabeigi, Trans.). (3rd ed), Tehran: Agah [In Persian]
- Kovecses, Z. (2017b). *Where do metaphors come from*, (J. Mirzabeigi, Trans.). Tehran: Agah [In Persian]
- Lakoff, G. (1980). Conceptual metaphor in Everyday Language. *The Journal of Philosophy*. 77 (8), 453-486
- Lakoff, G. (2017). *The New domain of cognitive sciences*. (J. Mirzabeigi, Trans.). (2nd ed). Tehran: Agah [In Persian]
- Lakoff, G. and Johnson, M. (2018). *Metaphors we live with*. (H. Agha Ebrahimi, Trans.). (3rd ed). Tehran: Alam [In Persian]
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2003) *Metaphors we live by*. (2nd ed). Chicago: University of Chicago Press
- Lakoff, G., Johnson, M., & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press
- Mir Abedini, H. (2003). *One Hundred Years of Iranian Fiction*. (3rd ed), Tehran: Cheshmeh [In Persian]
- Mokhtari, Gh. (2009). A Comparative Study of the Life and Some Works of Mahmoud Dolatabadi and Yousef Idris. *Quarterly Journal of Persian*

- Language and Literature*, 2. 92-106 [In Persian]
- Motavari, H., Veisi, A., Georgian, B., & Memari, M. (2022). Representation of the mental line of time in the linguistic structure of Persian speakers. *Zanapazhuhi*. 13(41), 9-32 [In Persian]
- Mousavi Karimi, S. M., (2000). The Nature of Time. *Nameh-ye-Mofid*, 6 3(23), 163-196 [In Persian]
- Raiisi, F., Afrashi, A., NematZadeh, Sh., Moghadasin, M. (2020). Conceptual Metaphors of time in Persian: A cognitive and Corpus-based Approach. *Journal of Western Iranian Language and Dialect*. 8 (1), 15-29 [In Persian]
- Rajaei, N. (2008). *Introduction to Contemporary Arabic Criticism*. Mashhad: Mashhad University Press. [In Persian]
- Ray, C. (1991). *Time, space and philosophy*. London: Routledge
- Rezanejad Ramhormozi, A. (2010). Classification of Time in Persian Language (Master Thesis). Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran [In Persian]
- Sadri, N. (2005). *A Study of Metaphor in Persian Language from the Perspective of Cognitive Linguistics*. Tehran: Allameh Tabatabai University. [In Persian]
- Sojudi, F., and Ghanbari, Z. (2012). A Semantic Study of the Metaphor of Time in Persian Children's Stories. *Literary Criticism Quarterly*, 5(19), 156-135. [In Persian]
- Yousefi Rad, F., Gulfam, A. (2003). A Study of Metaphor of Time in Persian (Master thesis). Tarbiat Modares University, Tehran, Iran [In Persian]

